

نقش ایران در آیین های توحیدی

جهان ماوراءالطبیعه در مذاهب توحیدی بر ظوابطی مشترک متکی است: بقای روح آدمیان در دنیایی دیگر، رستاخیز مردگان در روزی به نام قیامت، سنجش ثوابها و گناهان این جهانی آنان در ترازوی حساب و پاداش آن ها بصورت زندگی ابدی در بهشت یا دوزخ.

در طول قرون متمادی، مسیحیان بر مبنای کتاب مقدس بر این اعتقاد بودند که این واقعیت آسمانی از راه تورات به موسی ابلاغ شده است، و مسلمانان عقیده داشتند که همین واقعیت، نظیر آنچه به موسی و عیسی وحی شده بود به پیامبر اسلام نیز وحی شده است.

باینهمه، واقعیت سنوال برانگیز دیگری در همین راستا وجود داشت که علیرغم همه بحث ها و جدلهای مذهبی، و علیرغم سرکوبگریها و اختناق ها و تکفیرها و قتل عام ها و دیوانهای تفتیش عقاید، از اواسط قرن هجدهم مسیحی به بعد، نخست از جانب متفکرانی معدود، سپس از سوی محققان و صاحب نظرانی بسیار فراوانتر، مورد تذکر و بموازات آن مورد بررسی قرار گرفت، و این سنوال این بود که اگر همه این اصول از آغاز بصورت واقعیتهای ابدی و الهی بر پیامبران قوم یهود اعلام شده بود چگونه است که در هیچیک از کتابهای پنجگانه اصیل عهد عتیق، یعنی قدیمی ترین و معتبرترین بخش آن که اختصاصا تورات نام دارد نه تنها به هیچکدام از این اصول اشاره ای نشده، یعنی در آنها نه از ابدیت روح سخنی به میان آمده است، نه از وجود دنیایی پس از مرگ، نه از رستاخیز و روز حساب، نه از بهشت و دوزخ و نه از شیطان و ملائک، بلکه درست در جهت عکس آن همواره تأیید شده است که گناهان قوم یهود منحصر در همین دنیاکیفر می بینند و در صورت لزوم نسلهای بعدی گناهکاران جواب گناهان پدران و پدربزرگشان را خواهند داد، ولو آنکه خود مسئولیتی در آنها نداشته باشند: کسی که از یهود پیروی کند از عمر دراز و زندگی مرفه برخوردار و کسی که بنده خوبی برای او نباشد زندگی کوتاه و آکنده از ذلت دارد، و مرگ زودرس کیفی از جانب خدا است که نصیب بدکاران میشود (مزامیر ۱۸ و ۲۷، کتاب ایوب، باب هفتم). تکلیف زندگی پس از مرگ بکلی نامعلوم است (مزمورسی و نهم، ۵، مزمور نودم، ۱۰). آدمی از خاک است و به خاک بر میگردد، و وجود شیطان و ملائک چنان ناشناخته است که وقتی که تورات حکایت از آن میکند که آدم و حوا در بهشت میوه ممنوع را خورده و از بهشت رانده شده اند، آنکه آنها را بدین کار اغوا کرده است شیطان نیست، مار است: "..... و مار از همه حیوانات صحرا که خداوند ساخته بود هوشیارتر بود، و به زن (حوا) گفت که خدا از آن جهت شما را از خوردن میوه این درخت منع کرده است که میدان روزی که آنها بخورد چشمانتان باز شود و مانند خدا نیک و بد را بشناسید (سفر پیدایش، باب سوم، ۱-۵). ... و خداوند به مار گفت: چونکه این کار را کردی از همه حیوانات صحرا ملعون تر خواهی بود و بر شکمت راه خواهی رفت و تمامی ایام عمرت را خاک خواهی خورد" (سفر پیدایش، باب سوم، ۱۴).

بیش از دو قرن پیش ولتر در اشاره به نوشته تورات در مورد انتقامگیری خدا از پسران بابت گناه پدرانشان نوشت که انتقامجویی خداوند از چهار پشت فرزندان بابت گناهان پدران و پدربزرگان و اجداد سوم و چهارمشان به روشنی نشان میدهد که یهودیان در ادوار اولیه تاریخ و مذهب خود از فرضیه بقای روح و دنیای دیگر و کیفر آن جهانی گناهان بکلی بی اطلاع بوده اند و اصولا تصویری از جهان دیگر و بهشت و دوزخ بدان مفهومی که ما امروز برای همه اینها قائلیم نداشته اند، زیرا در هیچ جای تورات اشاره ای به جهنم یا به بقای روح یا کیفر و پاداش بعد از مرگ نشده است، و بجای آن تنها از مجازاتهای وحشتناکی صحبت شده که قانونگذار، با بیخبری مطلق خود از احتمال وجود دنیایی دیگر، برای همین دنیای موجود به عقش میرسیده است.

تذکر ولتر و دیگر آزاد فکران "قرن روشنائی" درفرانسه و آلمان درهمین زمینه باهمه اینکه واقع بینانه بود، جنبه آماتوری داشت، ولی از سال ۱۸۶۶ که کتاب پر سروصدای Alexander Kohut بنام "درباره ملائکه شناسی آیین یهودی درارتباط آن با آیین پارسی " (Uber die judische Angeologie im ihre Abhangkeit vom Parsismus) درآلمان انتشار یافت این مطالعات وارد یک مرحله کاملاً علمی و تخصصی شد. دراین کتاب، مولف که خودش هم یهودی است و هم خاخام اعظم، ودرعین حال یکی از بزرگترین محققان تاریخ مذاهب، روشن کرده است که تمام برداشتهای تورات درباره شیطان و ملائک یادگار دوران بعد از اسارت بابلی قوم یهود، یعنی زمانی است که یهودیان با آیین زرتشتی آشنائی نزدیک یافته و تحت تأثیر معتقدات آیین آنین قرار گرفته بودند.

برای روشن شدن توضیحات بعدی، باید تذکر داده شود که تاریخ باستانی قوم یهود به دوبخش مجزا تقسیم میشود، که بخش اول آن شامل آغاز تاریخ یهود تا دوران اسارت بابلی یهودیان است که درسال ۵۸۷ پیش از میلاد مسیح توسط بخت النصر Nabuchodonosor پادشاه بابل با تصرف اورشلیم و ویرانی معبد سلیمان و کوچ دادن دسته جمعی یهودیان بابل آغاز شد و قریب نیم قرن یعنی تا سال ۵۳۹ پیش از میلاد مسیح ادامه یافت. دراین سال امپراتوری بابل بدست پارسیان منقرض شد و کورش پادشاه هخامنشی، فرمان آزادی همه اقوام اسیر منجمله اسیران یهودی و بازگشت آنان را به کشورهایشان صادرکرد و ازاین تاریخ سرزمین فلسطین که جزو امپراتوری بابل بود بصورت یکی از استانهای شاهنشاهی هخامنشی درآمد. یهودیان باز گشته به وطن، بسیاری از معتقدات زرتشتی را که دردوران اسارت با آنها آشنا شده بودند با خود همراه بردند، واز آن پس نیز درطول ۲۰۰ سال که سرزمین اسرائیل زیر حکومت مستقیم ایران قرار داشت قوم یهود آشنائی بیشتری با این معتقدات پیدا کرد که انعکاس آنرا درهمه آن کتابهای تورات که دراین دوران نوشته شده میتوان یافت.

انتشار کتاب Kohut و بازتاب گسترده آن درمحافل علمی اروپای مسیحی، مکتب پویانی را بنام مکتب تاریخ مذاهب پی ریزی کرد تا به امروز صدها محقق و مورخ و خاورشناس و متخصص مسائل مذهبی درآن شرکت جسته و نزدیک به یکهزار اثر تحقیقی بصورت کتابها و رساله ها و مقالات دراین زمینه به زبانهای مختلف منتشر کرده اند.

آنچه ازبرسی این تحقیقات گسترده نتیجه گیری میشود، این است که تقریباً همه برداشتهای ماورالطبیعه تورات، و بدنبال آن دوکتاب "توحیدی" دیگر انجیل و قرآن درزمینه بقای روح و جهان دیگر و سنجش اعمال آدمیان درروز رستاخیزوکیفروپاداش آنان دربهشت یا دوزخ، و نیزدرباره شیطان یاملائک، مستقیماًازفرجام شناسی (Eschatology) مزدانی ایران دوران هخامنشی درسالهائی که سرزمین فلسطین بخشی از شاهنشاهی پارس بود وارد تورات شده است، وبهمین دلیل تنهااز قرن ششم پیش از میلاد مسیح به بعد است که از برداشتهای مربوط به شیطان و ملائک و بهشت و دوزخ در"کتاب مقدس" نشان میتوان یافت، چنانکه نام شیطان (اهریمن) برای نخستین بار درتورات درکتاب ایوب دیده میشود که درسده پنجم پیش از میلاد نوشته شده است (باب اول، ۶)، و بنام جبرئیل و میکائیل برای نخستین بار درکتاب دانیال آمده (باب هشتم، ۱۶، باب نهم، ۲۱، باب دهم، ۱۳، دوازدهم، ۱) که تألیف آن مربوط به سده سوم پیش از میلاد است. اشاره انجیل به هفت فرشته ای که تخت خداوند را درمیان گرفته اند (مکاشفه یوحنا، باب اول، ۴) و اشاره قرآن به هشت ملکی که عرش پروردگار را بردوش دارند (الحاقه، ۱۷) انعکاس آشکاری از این گفته گاتها است که "اهورامزدا برتخت زرین خود نشسته است که هفت امشاسپند آنرا در میان دارند" (گاتای سی ام، ۹، یشت بیست و یکم، ۴، وندیداد، فصل نوزدهم ۳۳ و ۳۶). نخستین اشاره به رستاخیز مردگان و روز حساب را درتورات درکتاب اشعیای نبی (باب بیست و ششم، ۱۹) و کتاب مکابیان (باب هفتم، ۱۴ و ۹) میتوان یافت که هردوی آنها درهمان دوران هخامنشی نوشته شده اند. دراین باره درمتون اوستائی آمده است که: "درآئروز کارهای خوب و بد هرکس مورد رسیدگی عادلانه ودقیق قرار خواهند گرفت (دینکرت سوم، فصل بیست و بیجم، ۲۰۹ و ۳۱۲، بندهشن، سی ام، ۶-۹، داتستان دینیک، باب بیست وسوم)، و ترازوی حساب ذره ای به سود یا به زیان کسی بالا یا پائین برده نخواهد شد، نه برای نیکان و نه برای بدان، نه برای شاهان و نه برای گدایان (مینوک خرد، کتاب دوم، ۱۱۰)، ودرهمین مورد درقرآن آمده است: "... و درآئروز اعمال هرکس درترازوسنجیده خواهد شد، وترازوبه اندازه دانه خردلی به سود یا به زیان کسی سنگین نخواهد شد" (انبیاء، ۴۷).

زیگموند فروید در بررسی جامع خود درباره آیین یهود بر همین واقعیت اختصاصا تکیه میگذارد که در معتقدات اولیه یهودی موضوع بقای روح بکلی ناشناخته بود و این پندار تنها پس از اتمام تماس با آیین پارسی در آن راه یافت.

فون گال خاورشناس آلمانی آغاز قرن حاضر، مترجم تورات و مفسر سرشناس عهد عتیق و اوستا، در کتاب تحقیقی معروف خود بنام **Basileia ton Theon** (چاپ بن، ۱۹۲۶) مینویسد: "نه تنها اعتقاد به رستاخیز، بلکه عقیده به بقای روح دوزخی یا بهشتی بودن آن در آیین یهود ریشه در آیین پارسی دارد. آنچه اصول و معتقدات خشک یهودیان را در دوران پس از اسارت بابلی آنان لطافت بخشید تأثیر اندیشه های فرجام شناسی زرتشتی در آیین آنان بود که در نتیجه آن آیین را گوشت و استخوان خویش شناختند، در حدی که پیامبر بزرگ یهود، اشعیاء کورش پارسی را مسیح و شبان یهوه خواند. اگر دین یهود در دوران پس از تبعید به صورتی بنیادی و در جهت مثبت تحول یافت این مطلقا مربوط به نفوذ اندیشه زرتشتی بود."

کتاب تحقیقی دیگری که در این زمینه توسط کاردینال فرانسیس کونینگ اسقف اعظم کلیسای کاتولیک اتریش و یکی از بزرگترین شخصیت‌های کنونی جهان مسیحیت تألیف شده، حاوی بیش از یکصد اظهار نظر از محققان و تورات شناسان جهان غرب درباره تأثیر بنیادی آیین زرتشتی در فرجام شناسی یهودی و مسیحی و اسلامی است. اهمیت خاص این اثر در این است که مولف آن خود یکی از دانشمندان طراز اول جهان کاتولیک است.

تومارهای معروف "کمران" که در اواسط قرن حاضر در کنار بحرالمیت کشف شد و قدیمی ترین اسناد مربوط به انجیل به شمار میرود نفوذ معتقدات ایرانی را در آیین یهود بخوبی روشن میکند. این نوشته ها از فرقه یهودی "اسنی" بجامانده که ارتباط نزدیک با فرقه دیگر بنام فریسیان داشتند، و این فریسیان بخلاف کاهنان سنتی یهود، به رستاخیز بعد از مرگ و بقایای روح و روز حساب و بهشت و دوزخ که همه آنها از منابع اوستایی بدیشان رسیده بود معتقد بودند و جهان هستی را میدان مبارزه دو عنصر خیر و شر میدانستند. حتی در کتاب "طوبیا"ی عهد عتیق که در زمان آنان نوشته شده بود شیطان "اشمودانی" نامیده شده که تلفظ یهودی شده اشمه دانوه (دیو خشم) اوستاست (تورات طوبیا، باب سوم، ۱۷ و ۸). در همین راستا، فون گال در ارتباط با کتاب زکریا در تورات (باب چهاردهم، ۱۴) و کتاب مکاشفه یوحنا در انجیل (باب یازدهم، ۳ و ۴) که در آنها از دوسمیح خداوند سخن رفته است که در برابر او ایستاده اند، این دو مظاهر یهودی شده هوشیدرو هوشیدرمه زرتشتی میدانند که با اسطوره سانوشیانس مربوط میشوند، و این بنظر او حکایت از آن میکند که نویسندگان این دو کتاب عهد عتیق و عهد جدید بدین دو "پیش کسوت" ایرانی میاندیشیده اند. داوسن فهرستی شامل بیش از یکصد مورد از نکات مشابه دوایین یهود مسیحیت را ارائه کرده است که همه آنها از معتقدات اوستایی اقتباس شده اند.

درباره ارتباط سانوشیانس با مهدی و چینودیل با پل صراط، و ارتباط مشیاگ و مشیانگ نخستین مرد و زن جهان (که به حکایت متون اوستایی توسط اهورامزدا آفریده شدند و در باغ بهشت جای گرفتند و اهورامزدا از آنان خواست که فریب اهریمن را نخورند ولی اهریمن آنها را اغوا کرد و در نتیجه از بهشت رانده شدند و بعدها نسل آدمیان از آنها بوجود آمد) با آدم و حوای تورات و قرآن، نه تنها در قرن گذشته و قرن حاضر تحقیقات وسیعی توسط خاورشناسان برجسته چون نولدکه، مارکوارت، اشپیگل، ویندیشمن، هوسینگ، دارمستتر انجام گرفته، بلکه در همان نخستین قرون دوران اسلامی نیز مورخان سرشناسی چون طبری، بیرونی، مسعودی، حمزه اصفهانی، یعقوبی، بتفصیل این موضوع را مورد بررسی قرار داده اند. بهترین کار تحقیقی که در این باره در جهان غرب صورت گرفته، کتاب آرتور کریستین سن بنام "نمونه های نخستین انسان و نخستین پادشاه در تاریخ افسانه ای ایرانیان" **Les types du premier Homme et du premier Roi dans l'histoire legendaire des Iraniens** است که در سال ۱۹۱۷ به زبان فرانسه در استکهلم چاپ شده و در سالهای پیش از انقلاب به فارسی نیز ترجمه و در تهران منتشر شده است. درهمه این پژوهش ها این نظریه **W.Aiger** رشناس تاریخ مذاهب دراواخ سده گذشته تأیید شده است که در متون اولیه تورات افسانه آدم و حوا که از اساطیر بابلی گرفته شده بود بسیار مبهم و گنگ بوده و تنها بعد از باز نویسی آنها در دوران پس از اسارت بابلی این افسانه با الهام از اسطوره مشیاومشیانگ زرتشتی شکل امروزی خود را یافته است. اسطوره مشیاگ و مشیانگ اوستایی بتفصیل در داتاستان دینیک (باب سی و هفتم، ۸۲، باب شصت و پنجم، ۲، باب هفتاد و هفتم، ۴)، دینکرت (بخش سوم، ۸۰) و بند هشت (باب اول، ۱-۲۷) آمده است.

گیرشمن، کارشناس معروف تاریخ و باستان شناسی ایران، درباره همین نقش جهان آیینهای ایرانی متذکر شده است که: "در زمان ساسانی نفوذ اندیشه های مذهبی ایرانی به آنسوی مرزهای ایران در شرق و غرب گسترش یافت. اصل تثویت ایرانی در آیین بودا پذیرفته شد. آئین مانی از راه آسیای میانه و ترکستان به چین، از راه سوریه به مصر و سراسر افریقای شمالی، و از راه آسیای صغیر به ازمنستان و بالکان و بعدا به جنوب فرانسه رسید که جنبش مذهبی نیرومند کاتار نماینده آن بود. آئین ایرانی میترا (مهر) سراسر امپراتوری روم را فرا گرفت و بعدا نیز نقش درجه اولی در شکل گیری مسیحیت ایفا کرد. همچنین کلیسای نستوری، کلیسای مسیحیت مورد قبول ایران بود که آئین مسیحی را به چین برد، و چنین بود که اندیشه های مذهبی که عموما از ایران مایه گرفته بودند از اقیانوس اطلس در مغرب گسترش یافتند. با اینهمه مهمترین وارث فکری ایران ساسانی اسلام بود که به هر جا که رفت آثار فکری و اندیشه و هنر ساسانی را با خود همراه برد" (رمان گیرشمن: ایران از آغاز تا اسلام).

* * *

دست کم یک قرن پیش از تولد مسیح، آئین ایرانی مهر (میترا) به امپراتوری روم راه یافت و اندکی بعد برای بیش از سه قرن بصورت آئین رسمی امپراتوران رومی درآمد. در تمام تاریخ امپراتوریهای یونان و روم چنین موردی منحصر به فرد بود، به نوشته فرانتس کومون محقق برجسته آئین میترا، پرستش مهر خدای بزرگ ایرانی مانند یک قبیله باروت در کوتاه مدتی از شرق تا غرب امپراتوری پهناور روم گسترش یافت: "گسترش آئین میترا در روم بسیار سریعتر از آنچه میشد انتظار داشت روی داد، بطوریکه در کوتاه مدتی از رود دانوب تا اقیانوس اطلس و از رومانی تا جبل الطالق و سراسر افریقای شمالی همراهی های بیشمار یکی پس از دیگری سر برافراشتند" (فرانتس کومون: *Les mysteres de Mithra*). میترا در ایران دوران پیش از زرتشت، خدای بزرگ آریائی بود که خدای روشنایی، دادگستری، وفا به عهد و پیمان، دوستی، باروری و پیروزی شمرده میشد. در دوران پانصد ساله حکومت پارتها (اشکانیان) آئین مهر آئین رسمی امپراتوری ایران بود و در همین دوران بود که لژیون های رومی که با پارت ها میجنگیدند این آئین ایرانی را که با روحيات و سنتهای ملی و آرمانی آنان سازگار بود با خود به امپراتوری روم بردند، هر چند که بموجب پژوهشهای تازه تر، این آئین از همان زمان اسکندر در بخشهایی از یونان شناخته شده بود. در قرن دوم کم دیوس امپراتور روم رسما آئین میترا را پذیرفت. در سال ۲۷۴ امپراتور دیگر روم، اورلیانوس، این آئین را آئین رسمی امپراتوری اعلام کرد.

در دوران کلسیانوس، امپراتور بزرگ رومی، در نزدیکی شهر وین همراهی بسیار بزرگی ساخته شد و در شورای امپراتوری، به میترا عنوان خدای حامی امپراتوری روم *Fautori imperii sui* میترا "خورشید شکست ناپذیر" *Sol invictus* پایان تاریخ امپراتوری روم این عنوان برای او محفوظ ماند. و امپراتوری روم، تپه کاپیتولینو، میترا نوم (مهرابه) اصلی مهر ساخته شد و این امتیازی بود که قبل و بعد از آن به هیچ مذهب دیگری داده نشده بود. در حال حاضر، بقایای چندصد معبد مهر در سرزمینهای مختلف امپراتوری باستانی روم (ایتالیا، فرانسه، انگلستان، اسپانیا، آلمان، بلژیک، سوئیس، اتریش، مجارستان، رومانی، بلغارستان، کشورهای بالکان، یونان، ترکیه، سوریه، لبنان، فلسطین، اردن، مصر، لیبی، تونس، الجزایر، مراکش) همچنان به چشم میخورد، که بندر کوچک اوستیا در نزدیک رم به تنهایی شامل چهارده تاي آنها است. به نوشته پلینیوس مورخ نامی لاتین، از مصب دانوب تا دیوار بریتانیا و از دریای آدریان (دریای سیاه) تا ستونهای هرکول (جبل الطارق) همه جا قلمرو میترا بود.

پرستش میترا که از قرن اول پیش از میلاد مسیح در روم شروع شده بود تا سده چهارم میلادی ادامه داشت، و از این تاریخ بعد بخاطر اینکه کنستانتینوس امپراتور رومی یا بر اثر معجزه ای (که بعدا توسط کلیسا ساخته و پرداخته شد) و یا با حساسگری های سیاسی که بتفصیل درباره آنها بررسی شده است مسیحیت نوحاسته را آئین رسمی امپراتوری اعلام کرد میترا نیسم روبه زوال گذاشت. با اینهمه بقایای آن تا مدتها بعد همچنان در نواحی مختلف این امپراتوری باقی ماند. واقعه تاریخی دیگری که به جا افتادن مسیحیت کمک کرد مرگ ناگهانی امپراتور یولیانیوس، نواده کنستانتینوس بود که بخلاف پدر بزرگش دشمن سوگند خورده مسیحیت بود و با اینکه خود در زمان ولیعهدی به خواست پدرش تعلیمات مسیحی فرا گرفته بود و شخصا نیز رتبه کشیشی داشت و تورات و انجیل را از نزدیک میشناخت، پس از نیل به مقام امپراتوری به آئین میترا بازگشت و رساله ای در رد یهودیت و مسیحیت نوشت که از جالبترین آثار تحقیقی کهن شناخته شده است. ولی این

امپراتور میترائی خواست مانند اسکندر جهانگشائی کند، و درنبرد با نیروهای ساسانی در نزدیکی تیسفون تیر خورد و در سال ۳۵۵ در ۳۲ سالگی کشته شد. این ارزیابی "ارنست رنان" مورخ و محقق نامی فرانسه در پایان قرن گذشته در ارتباط با آیین میترا بارها نقل شده است که اگر مسیحیت به بلانی زود رس گرفتار آمده بود، امروز آیین میترا آیین فراگیری جهان بود.

تأثیر وسیع و همه جانبه میترانیسم در شکل گرفتن مسیحیت، همواره مورد شگفت پژوهشگرانی بوده که در این باره به بررسی های تاریخ مذاهب پرداخته اند. وسعت اقتباس هانی که مسیحیت در زمینه های مختلف از سنت های مهری بعمل آورده، در هیچ آیین درگیری سابقه ندارد.

مهمترین این کپی برداری های تعیین روز ۲۵ دسامبر برای تولد عیسی است که تنها در سال ۳۲۵ یعنی سه قرن پس از خود عیسی در شورای کلیسای کاتولیک در مورد آن تصمیم گرفته شد و تا بدان هنگام ضابطه ای در این مورد برای مسیحیان وجود نداشت. انگیزه این انتخاب این بود که این روز، از زمان رواج آیین میترا در امپراتوری رم بعنوان روز تولد میترا جشن گرفته میشد، زیرا در این روز که مقارن آغاز زمستان بود، خورشید از پانین ترین حد پانیزی خود در شب یلدا دوباره آهنگ بالا رفتن میکرد و طول روزها تابه جشن آغاز بهار که در آن دوباره تعادل روز و شب برقرار میشد ادامه مییافت، و بدین جهت روز ۲۵ دسامبر بعنوان روز "تولد" مهر (میترا) جشن گرفته میشد، و باتوجه به ریشه داری چند صد ساله این سنت در امپراتوری رم، کارگردانان کلیسای نوخاسته مسیحی صلاح در این دیدند که بجای تعیین روز دیگری برای تولد عیسی همین روز تولد مهر را برای این منظور برگزینند و فقط عیسی را در جای میترا بگذارند.

نظیر همین جابجائی در مورد روز مقدس هفتگی انجام گرفت، یعنی روز هفتگی مهر که روز خورشید نامیده میشد و مصادف با یکشنبه کنونی بود روز مقدس هفتگی مسیحیت تعیین شد و از جانب کلیسا "روز خداوند" نامیده شد، هر چند که هنوز هم اصطلاح دوران مهری آن بصورت روز خورشید در زبانهای آنگلوساکسون و ژرمنی (Sunday در انگلیسی، Sunntag در آلمانی و زبانهای اسکاندیناوی) باقی مانده است. همچنین کلیسا انعقاد آسمانی نطفه عیسی را در روز ۲۵ مارس دانست، که مقارن با نوروز ایران است. جشن سالانه بهاری آیین میترا که در نخستین یکشنبه بعد از اولین ماه شب چهاردهم بهار برپا میشد عینا همان است که اکنون در جهان مسیحیت بصورت عید پاک (Easter یا Paques) و صعود عیسی به آسمان جشن گرفته میشود، و کما بیش مقارن با عید پسخ (فصح) یهود نیز هست که یاد آور خروج قوم اسرائیل از مصر است.

موارد متعدد دیگری از سنت ها و معتقدات مسیحی رونوشت آشکاری از معتقدات و سنتهای میترائی است. اسطوره تولد عیسی از مادری باکره در یک طویله عینا همان اسطوره تولد مهر از مادری باکره در درون یک غار است، و افسانه سه پادشاه مغ که بدنبال زایش عیسی به راهنمایی ستاره ای به دیدار اومی آیند بنوبه خود تکرار افسانه سه چوپانی است که به دنبال ستاره ای برای دیدار مهر به غار زایشگاه اورفته بودند. رسم تعمید که از اصول بنیادی مسیحیت است و همچنین رسم عشای ربانی (Eucharistie) که خوردن شراب و نان مقدس برای آمیختن باخون و گوشت مسیح است بطور کامل از سنن مذهبی میترائی گرفته شده است، با این تفاوت که در میترانیسم ایرانی نان و آب مقدس همراه با گیاه هانوما خورده میشد، ولی چون این گیاه در اروپا نمیروید، در میترانیسم رومی شاخه های نرس تاک رابجای آن بکار بردند که تدریجا تبدیل به خود انگور و بعد به فشرده آن یعنی شراب مقدس شد. در قرن دوم مسیحی، ترتولیانوس اسقف و مورخ کارتاژی در اثر معروف خود De praescriptiones hereticorum با شگفتی و خشم بسیار نوشت:

"جای تعجب است که این کفار (مهریان) ضیافت شیطانی نان و شراب مقدس خود را عینا به تقلید از مراسم عشاء ربانی مسیحیت برگزار میکنند، در صورتیکه ما همیشه مراقب بوده ایم که بیگانگان را بدین مراسم مذهبی خودمان که صرفا بصورت محرمانه برگزار میشود راه ندهیم". نویسنده کتاب "تاریخ خدا"، از تازه ترین بررسیهای مربوط به تاریخ مذاهب، با اندکی طنز بدین پرسش پاسخ میدهد که: "شاید بیشتر جای تعجب باشد که این کافران مترائی مراسم مقدس مسیحیت را حتی مدتها پیش از تولد عیسی مسیح از مسیحیان دزدیده باشند". مراحل تکامل در آیین میترا هفت درجه دارد که عینا بصورت هفت Sacramentum در مسیحیت منعکس شده است، همچنانکه بعدا در هفت وادی سلوک عرفان ایرانی و هفت مرحله فران ماسونری اروپائی نیز تجلی یافته است. برای دخول به هر یک از درجات هفتگانه میترائی شست و شوی خاصی ضروری بود که

مبنای غسل تعمید عیسویان قرار گرفته است. سنت نواختن موسیقی در هنگام سرودن دعاهاى مذهبی، و زانو زدن در هنگام نیایش، و نواختن ناقوس، بنوبه خود از سنن مذهبی میترائی است که بخصوص ارغنون (orgue) در آن مقام اصلی دارد. بهمینسان رسم افروختن شمع که ریشه در آتش مهری مهرابه ها دارد.

لقب نجات دهنده که در انجیلها ی چهارگانه در جهان مسیحیت به عیسی تعلق گرفته است لقبی است که بطور سنتی در آیین مهری به میترا داده میشد، همچنانکه عنوان خاتو النبین (مهر پیامبران) در قرآن عنوان سنتی مائی در آیین مانوی بود. چندین محقق حتی علامت صلیب مسیحیت را یکی از علائم بنیادی آیین مهر دانسته اند و کسانی نیز نقوش متعددی از میترا را همراه با بره ای که در آغوش دارد نشان اقتباس دیگری از مسیحیت از این نشان سمبولیک مهری شمرده اند.

گوستاولوبون در کتاب **La vie des Verites** خود در این باره مینویسد:

"تشریفات و رسوم مسیحیت در مقیاس چنان وسیع از آیین های ماقبل مسیح مایه گرفته بود که نخستین روحانیون آیین مسیحی که از مکانیسم این نقل و انتقالات عقیقتی بیخبر بودند آیین ایرانی میترا را متهم میکردند که تشریفات فراوانی را با تقلبی شیطانی از مسیحیت تقلید کرده است، در صورتیکه واقعیت درست این بود که همه اینها را مسیحیت از آیین میترا تقلید کرده بود."

باینهمه مهمترین وجه شباهت دو آیین میترائی و مسیحیت هماهنگی آنها در معتقدات مربوط به جهان دیگر و رستاخیز مردگان و پیروزی نهانی روشنائی بر تاریکی در پیکار نهانی است که در مقیاس کائنات میان یزدان و اهریمن صورت میگردد، و مسیحیت این اسطوره را- که در تورات سابقه ای ندارد و برداشتی کاملاً آریائی است مشترکاً از معتقدات زرتشتی در فلسطین و از معتقدات میترائی روم اقتباس کرده است، که بر اساس آن در پایان جهان میترا است که رستاخیز مردگان را سرپرستی میکند، و در معتقدات مسیحی، مثل بسیاری از موارد دیگر، در این مورد عیسی بجای میترا گذاشته شده است.

* * *

آیین مائی سومین آیین جهانی بود که ایران به دنیای کهن ارمغان داد. این آیین که از نظر محتوای خود عمیق ترین همه ادیان باستانی است، و در آن نقش سنتی فرهنگ ایرانی در ترکیب اندیشه ها و فرهنگها بیش از هر جای دیگر جلوه میکند، آمیخته ای است از سه اندیشه زرتشتی و بودائی و مسیحی که با اندیشه های ایرانی مائی ترکیب شده است. و همین در آمیختگی موفق بود که گسترش بیسابقه این آیین را، در ظرف مدتی کوتاه، به سرزمینهای پهناوری از چین گرفته تا اسپانیا بدنیا آورد، و پایداری آنرا، علیرغم سرکوبگریها و دشمنی هائی که از نظر شدت و خشونت در هیچ آیین دیگری در تاریخ جهان نظیر ندارد، باعث شد به نوشته هائی شارل پونش محقق سرشناس فرانسوی در دائره المعارف اونیورسالیس، گسترش آیین مائی چه از نظر زمانی و چه از نظر مکانی از شگفتی های تاریخ است، زیرا این آیین، با اینکه کمترین نیروی نظامی یا سیاسی را پشتوانه خود نداشت و با اینکه درست بالعکس همه قدرتهای موجود چه در خود ایران و چه در امپراتوری روم و امپراتوری اسلام و اروپای عصر مسیحیت به دشمنی در حد اعلی سرکوبگرانه ای با آن برخاستند، هزار و دوویست سال، از قرن سوم تا قرن پانزدهم میلادی در سرزمینها و جوامع مختلفی از اقیانوس اطلس گرفته تا کرانه های خاوری اقیانوس کبیر بصورت نیروی پویا و ریشه دار به تحرک خود ادامه داد، و حتی امروز نیز بازتابهای آن را در زمینه های گوناگونی از تمدن بشری، چه در مشرق و چه در غرب میتوان یافت.

آیین مانوی در سده سوم مسیحی، چهار قرن پیش از ظهور اسلام، در ایران ساسانی توسط مائی (که بیرونی و این اندیم او را یکی از نوادگان پادشاهان اشکانی دانسته اند) بنیانگذاری شد. بر اساس معتقدات مانوی، در نرویز سال ۲۴۲ میلادی فروغی که به اعتقاد مائی در هنگام تولد مادی هرناسانی از قالب زمینی او جدا میشود تا پس از مرگ او دوباره به وی بپیوندد، بصورت فرشته ای بدو خبر داد که وی برای ابلاغ پیام آئینی نوپرگزیده شده است. وی فعالیت مذهبی خود را که ۲۳ سال ادامه یافت با سفرهای ممتد به هند و سوریه و مصر و بخصوص در داخل ایران آغاز کرد که در مراحل نخست با نظر مساعد دربار ساسانی همراه بود، ولی

بعدا با مخالفت شدید موبدان زرتشتی مواجه شد و باکارشکنی های آنان مانی به زندان افتاد و سرانجام کشته شد و کالبدش را به دار آویختند.

ولی آئین مانی که برپیکار جهانی و ابدی نور و ظلمت تکیه داشت و "آئین فروغ" نامیده میشد با مرگ او متوقف نشد، بلکه گسترش چنان فراگیری یافت که از جانب خاوری همه آسیای میانه راتا چین فرا گرفت و در داخل پادشاهی پهناور چین تا کانتون در جنوبی ترین بخش کشور راه یافت، و حتی در سرزمین اویغور مذهب رسمی این پادشاهی اعلام شد، و بموازات آن از جانب باختری به سراسر امپراتوری روم و افریقای شمالی تا اسپانیای مسیحی گسترش یافت. ولی این بار، برخلاف آئین ایرانی میتراکه در این امپراتوری بانظرموافق پذیرفته شده بود، آئین مانی به دلیل آنکه از ایران ساسانی حریف نیرومند امپراتوری رم سرچشمه گرفته بود و بعکس میترائیسم توسط خود رومیان به امپراتوری راه نیافته بود مورد مخالفت شدید امپراتوران رومی قرار گرفت و سرکوبگری بیرحمانه ای نسبت به مانویان آغاز شد که حتی بعد از سقوط امپراتور روم در افریقای بیژانس و اسپانیای ویزیگ و اروپای مسیحی و جهان اسلامی ادامه یافت، چنانکه نخستین حکم سوزانده شدن زنده زنده در آتش - که بعدها بدست دیوان تفتیش عقاید (انکیزیسیون) در همه جهان مسیحی رایج شد در اسپانیا در مورد پرسیلیانوس روخانی عیسوی متهم به داشتن تمایلات مانوی به اجرا درآمد، و اندکی بعد از آن در خلافت اسلامی نیز دسته دسته مخالفان را به عنوان زندق - عنوانی که اعراب به مانویان داده بودند - در آتش سوزاندند. بالینهمه، چند قرن بعد، هنگامیکه کلیسای مسیحی مانویت را پایان یافته میپنداشت، جنبش های مذهبی و فلسفی بوگومیل و کاتار که "نومانوی" نام گرفتند، از بالکان و ایتالیا و جنوب فرانسه سر بر آوردند و چند قرن پیایی مبارزه ای چنان سرسختانه را با کلیسای کاتولیک سازمان دادند که پاپ اینوسنت سوم اساسا یکی از جنگهای صلیبی را بجای پیکار با مسلمانان به پیکار با مانویان جنوب فرانسه اختصاص داد، و در این راه با کمک فنودالها و دستگاه سلطنتی فرانسه چنان بیرحمانه عمل کرد که یکی از مورخان دوران حاضر اوراپیش کسوت آدلف هیتلر خوانده است (C.N. Parkinson در کتاب East and West).

با همه اهمیتی که موضوع تاثیر معتقدات مزدانی ایرانیان در تاریخ تحولات آئین یهود و مسیحیت و اسلام دارد، متأسفانه نقل اسامی و مشخصات چند صد کتاب و مقاله ای که در یکصد و پنجاه ساله گذشته در این زمینه در جهان غرب منتشر شده است، در گنجایش صفحات محدود کتاب حاضر نیست، بدینجهت در اینجا تنها به نقل مشخصات شماری از مهمترین آنها برای آگاهی خوانندگانی که علاقمند به مطالعات بیشتری در این زمینه باشند اکتفا میکنم.

K.R. Kama: The Jewish Angeology and Demonology based upon Parsism, London 1883;

A. Ferner: Zoroastrian Influences on the Religion Of Israel, Edinburgh, 1891;

A. Bertholet: Enge Beziehungen zwischen der Parsistischen und Judisch-Christlichen Apoclyptik, Leipzig 1891;

L.H. Mills: Zoroaster and the Bible, New York, 1894;

I. Aiken: The Avesta and the Bible, Washington, 1897;

E. Stave: Uber den Einfluss des Parsismus auf das Judentum, Haarlem, 1898;

E. Boklen: Die Verwandtschaft der judisch-Christlichen mit der Persischen Eschatologie, Gottingen, 1902;

H. Gunkel: Religionsgeschichtlichen Arbeiten sehr fruh schon Persischen Einfluss in der Alttestamentlichen Eschatologie, Gottingen, 1902;

L.H. Mills: Avestan eschatology compared with the Books of Daniel and Revelations, Chicago, 1908;

E. Albert: Die israelitisch-judische Auferstehungshoffunf in ihre Beziehung zum Parsismus, Koningsberg, 1910;

L.H. Mills: Our own Rligion in Ancient Persia, Leipzig, 1913;

- A. Bertholet: Zur frage des Verhältnisses vom persischen und judischen Auferstehungsglauben, Leipzig, 1916;
- L.H. Mills: Zoroastrism in Judaism, Boston, 1918;
- M. Gater: Parsism in Judaism, Hastings Encyclopedia, 1919;
- W.R. Alger: Resurrection and Immortality of the Soul in Zarathustra and Judaism, Gotha, 1920;
- E. Meyer: Geschichte des altertums, Ursprung und Anlage des Christentums, Berlin, 1921;
- A. von Gall: Basileia von Theon, Bonn, 1926;
- F. Notscher: Altorientalische und Alttestamentlicher Auferstehungsglaube, Würzburg, 1926;
- J.H. Moulton: Zoroastrian Influence on Judaism, London, 1926;
- A. Marmorstein: Iranische und Jüdische Religion, Göttingen, 1927;
- A. Christensen: Essai sur la demonologie iranienne, Copenhagen, 1929;
- A.V.W. Jackson & F.J. Foaks: The Influence of Iran upon early Judaism and Christianity, Oxford, 1933;
- R. Otto: Reich Gottes und Menschensohn, Stuttgart, 1933;
- P. Volz: Über den eschatologischen Glauben in Alten Testament jeden Persischen Einfluss, Stuttgart, 1935;
- Ch. Autran: Zoroastre et la prehistoire aruene du Christianisme, Paris, 1935;
- H.S. Nyberg: Die Religionen des alten Iran, Leipzig, 1938;
- H.H. Schaeder: Parsismus und Judentum, Wiesbaden, 1938;
- R. Meyer: Eine Untersuchung über die Beziehungen zwischen Parsismus und Judentum, Bonn, 1956;
- J. Duchesne-Guillemin: The Western Response to Zoroaster, Oxford, 1958;
- U. Bianchi: Il dualismo religioso, Rome, 1956;
- A. Bausani: La Persia religiosa, Torino, 1959;
- J.P. Asmussen: Das Christentum und sein Verhältnis zum Zoroastrianismus, Stockholm, 1961;
- M. Leroy: Zarathustra et nous, Bruxelles, 1963;
- F. Koning: Zarathustras Jenseitsvorstellungen und das Alte Testament, Wien, 1964;
- G. Widengren: Die Religionen Irans, Stuttgart, 1965;
- R.N. Frye: Zoroastriiskie predstavleniya o bessmertii Duschi, Moskau, 1967;
- Gikvo Ito: Zoroaster shuhen-ron, Kyoto, 1967;
- F. König: L'influence de Zoroastre dans le monde, Le Caire, 1970;
- J.H. Hinnels: Zoroastrian Influence on the New Testament, Leyden, 1973;
- E.M. Yamamoto: The Apocalypse of Adam, Mithraism and pre-Christian Gnosticism, Tokyo y Leyden, 1974;
- J. Harmatta: A Biblia es Iran, Budapest, 1977;
- S. Shaked: Iranian Influence on Judaism, Cambridge, 1978 & Jerusalem 1979;

“رمان یهودی” استر

یکی از کتابهای بیست و چهارگانه تورات تماما به ایران هخامنشی مربوط میشود و وقایع آن نیز از اول تا به آخر درشورش و دردربار شاهنشاهی پارس میگردد. نام این کتاب “کتاب استر” است و داستان آن داستان تسلط بیچون و چرای دختری یهودی بر دربار پادشاهی ایران در زمان “اخشورش” است که به روایت تورات “از هند تا حبش بر ۱۲۷ مملکت سلطنت میکرد”. این اخشورش (که ظاهرا خشایارشا فرزند داریوش هخامنشی است) در سال سوم از سلطنت خویش ضیافتی در “دارالسلطنه شوشن” (شوش) برای “نشان دادن جلال و حشمت سلطنت خود” برپا میکند که ۱۸۰ روز تمام ادامه مییابد، و پس از انقضای این مدت ضیافت هفت روزه دیگری در قصر پادشاهی ترتیب میدهد که در روز هفتم آن در عالم مستی امر میکند و شتی شهبانوی اورابتاج ملوکانه بحضور پادشاه بیاورند تا خلاق زیبایی او را از نزدیک ببینند (در متن کلدانی تورات تصریح شده است که شاه فرمود او بدین منظور سراپا برهنه شود)، ولی شهبانو از این کار سر باز میزند و در نتیجه مغضوب پادشاه میشود و شاه پس از مشورت با ریش سفیدان قوم تصمیم میگیرد که رتبه ملوکانه و شتی را به دیگری که شایسته تراز او باشد بدهد، و پس از جستجو در سراسر کشور، دختری بنام استر که عموزاده و دختر خوانده “مردی یهودی بنام مردخای بن یائیر بن شمعی بن قیس بنیامینی است که از اورشلیم جلای وطن کرده و در دارالسلطنه شوشن زندگی میکند” برای شهبانوی انتخاب میشود، ولی بدستور مرد خای قومیت یهودی و خویشاوندی خود را با مردخای پنهان نگاه میدارد.

این اخشورش وزیری بنام هامان دارد که “جميع خادمان شاه بحضور او سجده میکنند”، اما مردخای سجده نمیکند و هامان که بر یهودی بودن مردخای آگاه میشود نه تنها قصد کشتن مرد خای بلکه “قصد هلاک نمودن جميع یهودیانی را میکند که در تمامی مملکت اخشورش بودند، از آنروز که قوم مردخای بودند”، ولی با فعل و انفعالی که در داستان استر بتفصیل حکایت شده، پادشاه در یک بزم میگزاردی به استر قول میدهد که هر چه را که او بخواهد، ولو نصف مملکتش باشد بدو بدهد، و استر از او اعدام هامان را میخواهد، و شاه این درخواست را میپذیرد، و اضافه بر آن استر و عمویش مردخای اجازه میدهد که “نامه هانی از جانب پادشاه به والیان و روسای ۱۲۷ ولایت از هند تا حبش بنویسد که بموجب آنها به یهودیانی که در همه شهرها هستند اجازه داده میشود که “تمامی قومها و ولایتها را که قصد اذیت ایشان میداشتند با اطفال و زنان ایشان هلاک سازند و بکشند و تلف نمایند و اموال ایشان را تاراج کنند”. ... و مردخای پس از صدور این حکم از حضور پادشاه با لباس ملوکانه لاجوردی و سفید و تاج بزرگ زرین و ردای کتان نازک ارغوانی بیرون میرود و یهودیان در شهر شوشن شادی و وجد میکنند داستان چنین پایان میرسد که: “یهودیان جميع مخالفان خود را در همه ولایتهای اخشوش پادشاه به اجازه او به دم شمشیر زده کشتند و هلاک کردند و با ایشان هر چه خواستند بعمل آوردند، و در دارالسلطنه شوشن به تنهایی پانصد نفر را به قتل رسانیدند، و در آنروز عدد آنانرا که در دارالسلطنه شوشن کشته شدند بحضور پادشاه عرضه داشتند، و پادشاه به استر ملکه گفت که یهوریان در دارالسلطنه شوشن پانصد نفر را هلاک کرده اند، پس در سایر ولایتهای پادشاه چه کرده اند؟ حال مسنول تو چیست که به توداده خواهد شد. و استر گفت به یهودیانی که در شوشن میباشند اجازت داده شود که فردا نیز مثل امروز عمل نمایند، و پادشاه فرمود که چنین بشود، و یهودیان برویهم هفتاد و هفت هزار نفر از مخالفان خویش را کشتند و آنروز را روز بزم و شادی دانستند.”

ولتر در ارزیابی کلی خود از تورات، درباره این کتاب استر مینویسد: “همه میدانید که این داستان، از آغاز تا انجام یک رمان خیالی بیشتر نیست، ولی حتی یک رمان نیز میباشد تا اندازه معینی سر و ته داشته باشد، یعنی در آن یک ضیافت شش ماه تمام بدون وقفه ادامه نیافته باشد، و درجانی که هرودوت و دیگر مورخان یونانی چمگلی بر مقررات اخلی سختگیرانه دربار هخامنشی تأکید میگذارند، پادشاه این دربار دستور نداده باشد که همسرش را برهنه در برابر اتباع و رعایایش به نمایش گذارند، و در هر جایی که هر پادشاه مقتدر شرقی، چه پارسی و چه عرب و ترک و مغول و چینی حتی انتخاب یک اسب را برای اصطبل سلطنتی مشروط به بررسی دراصلت آن میکند، پادشاه ۱۲۷ کشور دختر ناشناسی را بدون هیچ بررسی در سابقه خانوادگی و قومی و مذهبی او به همسری خود برنگزیده باشد، و به یک پناهنده مفلوک خارجی منصب صدارت و لباس ملوکانه و تاج زرین نبخشیده باشد، و در کشوری که روح اغماض و مدارای مذهبی پادشاهان آن زبانزد دوست و دشمن بوده است، بخاطر چشم و ابروی یک دختر یهودی اجازه قتل عام هزاران نفر از اتباع خود را صادر نکرده باشد،

واژه‌ها اینها گذشته، چه ارتباطی می‌تواند میان سنگدلی وحشیانه و نفرت آور استر یهودی در مورد کشتن هرچه بیشتر مردم، با دستوره‌های مربوط به بخشش و گذشتی که مسیح به پیروان خود داده است وجود داشته باشد، در صورتیکه دو کتاب تورات و انجیل به ما یک کتاب مقدس واحد معرفی می‌شود؟^۱ و خود ولتر بر این تذکر می‌افزاید که آیا حق با صاحب‌نظرانی چون بولینگبروک، دمارسه، فره، تیاده، مسلیه، بولانژه نیست که این داستان کتاب مقدس را چیزی از قبیل داستانهای هزارو یکشب منتها از نوع مبتذل آن دانسته اند، و همگی بر این اتفاق نظر دارند که در سراسر آن یک حرف راست وجود ندارد؟

نشریه معتبر **Le monde de la Bible** که با همکاری موزه لوور پاریس منتشر می‌شود، در شماره ویژه ای که در اکتبر ۱۹۹۷ بمناسبت برگزاری نمایشگاه بزرگ ایران باستان در این موزه انتشار داد، دوبرسی جالب، یکی نوشته یک کارشناس "مرکز علمی پژوهشهای علمی فرانسه" **CNRS**، و دیگری نوشته یکی از اعضای هیئت مدیره مجمع "گران شان" فرانسه را که هردو یهودی هستند در ارتباط با همین کتاب استر چاپ کرد که بهتر است بجای هر توضیح دیگری در این باره، بخشهای کوتاهی از هر کدام از آنها را در اینجا نقل کنم: "به غیر از اخشورش (احتمالاً خشایارشا) کلیه کسان دیگری که در کتاب استر از آنها نام برده شده از نظر تاریخ ناشناخته اند و اسامی آنها اصولاً اسامی سمبولیکی هستند که این کتاب را بیشتر در قلمرو داستانهای خیالی قرار میدهند تا یک وقایع نگاری تاریخی، نامهایی چون مردخای و استر میتوانند یادآور مردوخ و ایشتر خدایان بابلی باشند که یهودیان در دوران اسارت بابلی خود با آنها آشنا شده بودند، و جشن پوریم که یهودیان همه ساله برای یاد آوری همین ماجرای استر برپا میکنند بنوبه خود میتواند معادل یهودی جشنی باشد که با همین نام هر ساله در آغاز سال نو بابلیان برپا می‌شود،^۱

منتها این بار مفهوم پیروزی قوم یهود را در برابر اسارت بابلی آنان داشت. هدف از سناریوی این رمان استر این است که به یهودیان نشان داده شود که میتوانند اتباع کشوری دیگر باشند، و در عین حال هویت یهودی خود را حفظ کنند، و بوزات آن این موضوع را سنگ زیربنایی یک رستاخیز ایمانی برای خود قرار دهند. کتاب استر برای ابلاغ این پیام نوشته شده است که چگونه در دورانهای بحرانی، یهودیان میتوانند با دولتهای حاکم همزیستی کنند بی آنکه یهودیت خود را انکار کرده باشند."

"کتاب استر برای این نوشته شد که نشان دهد یهودیانی که رعایای شاهنشاهان ایران بودند میتوانند شریک خوبی برای ایرانیان باشند و از این منافع پادشاه در برابر توطئه‌هایی که علیه او میشود دفاع کنند. این کتاب پاسخ یهودیان به پرسشی است که در زمان شاهنشاهی هخامنشی مطرح شده بود، و آن این بود که موضع یهودیان در این امپراتوری و بخصوص موضع مذهبی آنان در ارتباط با آئین مزدانی ایرانیان چه میتواند باشد؟ اگر در نظر بگیریم که زیر بنای فکری کتاب استر بیشتر از آنکه بر توحید یهودانی تکیه داشته باشد بر فعالیت‌های مزدانی تکیه دارد، و اگر بدین نیز توجه کنیم که کتاب استر تنها کتاب تورات است که در آن مطلقاً از پیهوه خدای اسرانیل نام برده نمیشود، متوجه خواهیم شد که این کتاب را میباید بیش از یک نوشته مذهبی یک اثر شبه تاریخی و شبه افسانه ای تلقی کنیم که در زمانی معین و در مکانی معین دواتین مزدانی و یهودانی نوشته شده است." شاید به تذکر این واقعیت نیازی نباشد که این کتاب استر یکی از کتابهای رسمی همان توراتی است که در کلیسای یهود و در کلیساهای مسیحیت کتاب مقدس خداوند و در آئین مسلمانان بخشی از تورات نازل شده بصورت وحی الهی شناخته میشود.

کتاب دانیال

کتاب دانیال نبی یکی دیگر از کتابهای بیست و چهارگانه عهد عتیق است که موضوع آن از نزدیک با ایران ارتباط دارد، و مانند کتاب استر سرپای آن ساختگی و دور از واقعیت‌های تاریخی است. به روایت تورات، دانیال یکی از یهودیانی است که به اسارت بابل برده میشوند، ولی وی در دربار بابل و بعد از آن در دربار ماد و هخامنشی

^۱ - عید پوریا عید بهاری بابلیان بود که در کنعان نیز برگزار میشد و قوم یهود آنرا مانند بسیاری از دیگر سنن خود آنرا از تمدنهای پیشین اقتباس کرده بود. این جشن در روزهای ۱۴ و ۱۵ ماه ادربریا می‌شود که با اواخر اسفند ماه ایرانی منطبق است، و اکنون نیز در همان زمان توسط یهودیان برگزار میشود.

به مقامات مهمی نائل میشود که از آن بصورتی بسیا رزنده به زیان میزبانان خویش و به نفع همکیشان خود بهره برداری میکند. ساختار تاریخی این کتابی که از نظر مومنان یهودی و مسیحی مثل دیگر کتابهای "کتاب مقدس" بازتاب حقایقی آسمانی تلقی میشود، همانند کتاب استر درحد ناشیانه ای بی سر و ته و گاه اصولا ابلهانه است: داریوش پادشاه ماد(و نه هخامنشی) است، و بر مملکت کلدانیان سلطنت میکند(و نه بر شاهنشاهی پارس)، و پسر خشایارشا است (و نه پدر او)، و کورش پادشاه پارس بعد از داریوش به سلطنت میرسد(و نه پیش از او). داریوش در آغاز پرستنده بعل بت بزرگ بابلی است، ولی بعدا یک اژدهارا میپرستد، و سرانجام به راهنمایی دانیال یهودی میشود و فرماتی به همه اتباع امپراتوری خود صادر میکند که "به حضور یهوه خدای دانیال لرزان و هراسان شوند". بخشهایی از متن مقدس توراتی این پیامبر معتبر، بطور خلاصه چنین است:

".... ونبوکد نصر(بخت النصر) پادشاه بابل رئیس خواجه سرایان خویش را امر فرمود که چند تن از جوانان بنی اسرائیل (اسرای یهود بابل) را که نیکو منظر باشند برای ایستادن در قصر پادشاه بیاورد تا علم و زبان کلدانیان رایه ایشان تعلیم دهند. و پادشاه وظیفه روزانه از طعام و شراب خود برای آنان تعیین نمود و امر فرمود که ایشان را سه سال تربیت نمایند و بعد از آن در حضور پادشاه حاضر آورند. و در میان ایشان دانیال و میکانیل و عزریا از بنی یهودا بودند. پس دانیال به رئیس ساقیان که براوگماشته شده بود گفت مستدعی آنکه من و دوستانم را ده روز فقط بقولات برای خوردن و آب جهت نوشیدن بدهی و بعد از آن چهره های مارا و چهره های جوانان دیگری را که طعام و شراب پادشاه را میخورند ملاحظه نمائی و آنگاه به نهجی که خواهی با ما عمل کنی. و ایشان را اجابت کرد و بعد از انقضای ده روز چهره های ایشان را دید که از سایر جوانانی که طعام پادشاه را میخورند نیکوتر و فربه تر بود. پس رئیس ساقیان طعام و شراب ایشان برداشت و بقولات و آب به ایشان داد.... و بعد از انقضای مدتی که پادشاه معین فرموده بود رئیس خواجه سرایان ایشان را به حضور نبوکد نصر آورد، و پادشاه را از آنان بسیار خوش آمد و ایشان را از جمع دیگران بهتر یافت. و دانیال تا سال اول کورش پادشاه با نبوکد نصر بود" (خلاصه شده از کتاب دانیال نبی، باب اول).^۲

اندکی بعد نبوکد نصر خواب وحشتناکی می بیند که اورا سخت نگران میسازد، و امر میکند که "مجوسیان و جادوگران و فالگیران و کلدانیان" به حضور او بیایند تا خوابش را تعبیر کنند، و اگر از عهده بر نیایند پاره پاره شوند و خانه هایشان مزبله شود، و چون ایشان قادر بدینکار نمیشوند شاه به کشتن همه حکیمان بابل که دانیال و رفقای سه گانه یهودی او حننیا و میشانیل و عزریا از جمله آنانند فرمان میدهد، اما دانیال تقاضای مهلت میکند و در آن شب جبرئیل از جانب خداوند خواب پادشاه و تعبیر آنرا به دانیال خبر میدهد و فردای آن دانیال همه خواب بخت النصر و تعبیر آنرا بدو بیان میکند: "آنگاه نبوکد نصر پادشاه بروی خود در افتاده دانیال راسجده نمود و وی را خطاب کرده گفت: بدرستی که خدای تو خدای خدایان و خداوند پادشاهان است. پس پادشاه دانیال را معظم ساخت و او را بر تمامی مملکت بابل حکومت داد و رئیس روسا بر جمیع حکمای بابل ساخت" (کتاب دانیال نبی، باب دوم، ۴۶-۴۸).

با اینهمه نبوکد نصر اندکی بعد مجسمه ای را از خدای بابلی خود به ارتفاع ۶۰ ذراع و عرض ۶ ذراع میسازد و همه بزرگان کشور راسجده بر آن دعوت میکند، و چون دانیال و دوستان او از سجده سرباز میزنند سه دوست دانیال را به درون کوه آتش میافکند، ولی این هرسه نفر به اتفاق نفر چهارمی دیگری که شبیه پسر خدا است در میان آتش میخرامند و "نه آتش به بدنهای ایشان اثری میکند، نه مونی از سرشان میسوزد، نه رنگ ردای ایشان تبدیل میشود"، و آنوقت نبوکد نصر دوباره میگوید متبارک باد خدای شدرک و میشک و عبدنغو، و فرمان میدهد که از آن پس هر قوم و امت و زبان که حرف ناشایسته ای به ضد این خدا بگویند پاره پاره شوند و خانه هایشان به مزبله مبدل گردد و نامه ای به "تمامی قوم ها و امت ها و زبانها که بر تمامی زمین ساکنند میفرستد تا به آنها بگوید که این خدای تازه خدای عظیم است، و ملکوت او ملکوت جاودانی است و سلطنت او تا ابد الابد.... و الان من که نبوکد نصر هستم پادشاه آسمانها را تسبیح و تکبیر و حمد میگویم". ولی با وجود این تشریفات بخت النصر به دین مبین یهوه، در ضیافت بزرگی که جانشین او بلشصر در کاخ بابل ترتیب میدهد، دستی نامرئی در نوشته ای که دانیال معنی آنرا برای او شرح میدهد، به وی اطلاع میدهد که سلطنت او به پایان رسیده و به ماده و پارس ها بخشیده شده است، و همان شب بلشصر کشته میشود.

^۲ - ولتر در اشاره بدین قسمت از کتاب دانیال مینویسد ممکن است آدمها ی کج خیال از این روایت مقدس نتیجه بگیرند که بخت النصر احتمالا تمایلاتی انحرافی داشته و بهمین دلیل دانیال که به تصریح تورات در اصل هم نیکو منظر بوده بعد از چنین رژیم غذایی مورد توجه خاص او قرار گرفته است، ولی اضافه میکند که خوشبختانه خود او باین افکار شیطانی سروکاری ندارد.

بدنبال این ماجرا، جالبترین بخش افسانه دانیال آغاز میشود: داریوش مادی (ونه کورش پارسی) پادشاه کلدیه میشود، و تصمیم میگیرد که ۱۲۰ والی بر مملکت نصب کند، و آنها را زیر فرمان سه وزیر میگذارد که دانیال وزیر اعظم آنها است، ولی چون پادشاه فرمان صادر میکند که هرکسی تا سی روز خدائی غیر از او دعا کند در چاه شیران افکنده شود، و والیان پادشاه دانیال را در حال دعا کردن بسوی اورشلیم غافلگیر میکنند، دانیال را به گودال شیران می اندازند، اما صبحگاه اورامیبینند که شیرها را پیش مثل بره خوابیده اند، و دانیال دوباره صدر اعظم امپراتوری میشود، و پس از آن داریوش به جمیع قومها و امت ها و زیبانهائی که در تمام جهان ساکن هستند فرمانی صادر میکند که "که در هر مملکتی از ممالک او مردمان به حضور خدای دانیال لرزان و هراسان شوند، زیرا او خدای حی و تاابدالابدای قیوم است و ملکوت او بی زوال است" (کتاب دانیال نبی، باب ششم، ۲۶ و ۲۷).

بعد از "داریوش بن اخشورش که از نسل مادیان و بر مملکت کلدانیان پادشاه بود" (کتاب دانیال، باب نهم، ۱) کورش پادشاه فارس جانشین او میشود (باب دهم، ۱) ولی دانیال همچنان با حدود یک قرن فاصله از نبوکد نصر، تبعی کننده مخصوص خوابهای پادشاه باقی میماند. جبرئیل رابصورت انسانی از زبرجد درخشان می بیند با چشمائی چون شعله آتش و دست و پانی چون مفرغ صیقلی و صدائی چون همهمه دسته جمعی سپاهیان، که با کمک میکانیل به مدت بیست و یکروز با رئیس فرشتگان ایران کشتی میگیرد و سرانجام اورامغلوب میکند، و داریوش به پرستش بت بعل که روزانه ۱۲ کیلو آرد و ۴۰ گوسفند بریان و ۶ خمره شراب خوراک او است میبردازد و بعد از او به پرستش اژدهائی روی می آورد و به دانیال اطلاع میدهد که این اژدها خدای زنده است، ولی بالاخره به موعظه و راهنمایی دانیال مجسمه بعل را میشکند و کاهنان آنرا محکوم به مرگ میکند و خودش نیز یهودی میشود (کتاب دوم دانیال، باب چهاردهم).

کتاب نحیا

سومین کتاب از کتابهای تورات که به ایران اختصاص داده شده کتاب نحیا است. نحیا بطوریکه خودش مینویسد ساقی "ارتخشستا" پادشاه ایران است،^۳ ولی ناگهان بصورت پیغمبر یهوه از کتاب تورات سر برمی آورد و کتاب او بنام کتاب نحیا یکی از کتابهای درجه اول عهد عتیق شناخته میشود. خود پیغمبر ماجرا را چنین حکایت میکند:

".... و در ماه نسیان در سال بیستم ارتخشستا پادشاه واقع شد که شراب پیش وی بود و من شراب را گرفته به پادشاه دادم، زیرا که من ساقی پادشاه بودم و او مرا گفت چرا روی تو ملول است یا آنکه بیمار هستی؟ پس من بینهایت ترسان شدم و به پادشاه گفتم پادشاه تا ابدالابدای زنده بماند، رویم چگونه ملال نباشد و حال آنکه شهری که موضع قبرهای پدرانم باشد خراب است و دروازه هایش به آتش سوخته شده. پادشاه مرا گفت چه چیز میطلبی؟ گفتم اگر پادشاه را پسند باشد و اگر بنده ات در حضورت التفات یابد مرا به یهودا بفرست تا آنرا تعمیر نمایم. پس پادشاه صواب دید که مرا بفرستد و سرداران سپاه و سواران نیز همراه من فرستاد" (کتاب نحیای نبی، باب دوم، ۱-۱۰).

نحیا به اورشلیم میرسد و فرمان پادشاه را به والیان تسلیم میکند:

"... آنگاه شبگاهان بطور ناشناس از مقابل چشمه اژدها تا دروازه خاکروبه بیرون رفتم و برای عبور چهارپائی که زیر من بود درخراجه ها راهی نبود. پس به کاهنان و شرفا و سروران از خدای خود که بر من مهربان میبود و نیز از ملاطفتی که پادشاه به من کرده بود خیردادم و همه گفتند برخیزیم و تعمیر نمایم" (باب دوم، ۱۳-۱۸). بدین ترتیب حصار بزرگ اورشلیم علیرغم مخالفت سنبلط حرونی و شمعی این دلایابن مهیطنیل ساخته میشود و نحیا برادر خود را به فرمانروائی آن تعیین میکند و طبق فهرستی که ترتیب میدهد ۴۲۳۶۰ نفر را در آن مسکن میدهد، سوای ۷۳۳۷ نفر غلامان و کنیزان و ۲۴۵ نفر مطرب و ۷۳۶ اسب و ۲۴۵ قاطر و ۴۳۵ شتر و ۶۷۲۰ الاغ، و ضمناً ۴۱ هزار درم طلا و ۲۲۰۰ منای نقره و ۵۹۷ دست لباس

^۳ - هویت واقعی این پادشاه نیز مانند اخشورش داستان استر روشن نیست، ولی احتمال میرود که منظور اردشیر اول (ارتخشتر Artaxerxes) فرزند خشایار باشد.

کهانت و ۵۰ قاب به خزانه هدیه داده میشود. در این موقع عزرای کاهن که اونیز در دربار پادشاه ایران خدمت میکرد و از جانب پادشاه به منظور گرد آوری متن پراکنده شده تورات برای یهودیان و تنظیم قوانین حقوقی و جزائی برای آنان به اورشلیم فرستاده شده است در روز اول ماه هفتم در کنار دروازه آب از روشنایی صبح تا نصف روز تورات برای قوم میخواند و کاهنان دیگر آنرا به صدای روشن تکرار و تفسیر میکنند و تمامی قوم چون کلام تورات را میشنوند شیون میکنند و در روز بیست و چهارم پلاس دربر خاک بر سر به گناهان خود و تقصیرات پدرانیشان اعتراف می آورند و به یهوه میگویند که از ازل متبارک باشی زیرا تو بودی که اسم آبرام را به ابراهیم تبدیل نمودی و پادشاهان و قومهای کنعانیان را تسلیم ایشان نمودی که آنها را به هلاکت رسانند و زمینهای برومند و خانه های پر از نفایس و چشمه های کنده شده و تاکستانها و باغهای زیتون و درختان میوه دار بیشمار آنها بتصرف آوردند و خورده و سیر شده و فریه گشته و از نعمتهای عظیم اومتلذذ گردند (خلاصه شده از بابهای ششم تا نهم کتاب نحما). و در پی این اقرار به گناه عهد نامه ای با خداوند امضاء میکنند که دختران خود را به دیگر ساکنان غیر یهودی سرزمین کنعان ندهند و دختران آنها را نیز برای پسران خود نگیرند و از آنها در روزهای شنبه متاع یا آذوقه نخرند و نخست زاده های خودشان و گاو و گوسفندانشان را وقف یهوه کنند (همان کتاب، باب دهم تا دوازدهم).

با همه آنکه منطقاً انتظار جعل و تقلبی عمدی رادریک کتاب "آسمانی" نمیاید داشت، واقعیت این است که نوشته تورات در مورد آزادی قوم یهود از جانب کورش بزرگ پس از تصرف بابل و آنچه بعنوان متن فرمان این پادشاه در این نوشته نقل شده است چنان آشکارا جعلی است که میتواند در هر دادگاه امروزی بصورت نشر اکاذیب مورد پیگرد قانونی قرار گیرد.

فصل پایانی "کتاب دوم تواریخ ایام" در عهد عتیق، باین جملات تمام میشود که: "و خداوند یهوه کورش پادشاه فارس را برانگیخت تا در سال اول سلطنت خود در تمامی ممالک خود فرمانی نافذ کرد و در آن نوشت: کورش پادشاه فارس میفرماید که یهوه خدای آسمانها مرا فرمانروای تمامی ممالک زمین کرده و به من امر فرموده است که خانه ای برای وی در اورشلیم که مرکز یهود است بنا نمایم". اصل این فرمان کورش در کاوشهای باستان شناسی قرن گذشته در بین النهرین کشف شده و اکنون بنام "استوانه کورش" در موزه بریتانیا در لندن نگهداری میشود. متن نوشته آن نیز در آئین بزرگداشت دو هزار و پانصدومین سال بنیانگذاری شاهنشاهی ایران در سال ۱۳۵۰ (۱۹۷۱ مسیحی) به بسیاری از زبانهای جهان ترجمه شد و در دسترس عمومی قرار گرفت و نیز بصورت مدرکی تاریخی در زمینه "حقوق بشر" در بنای سازمان ملل متحد در نیویورک نصب شد. در این متن نه مطلقاً صحبتی از این به میان آمده است که یهوه کورش را فرمانروای جهان کرده است و نه اینکه از جانب او به کورش مأموریتی در ساختمان خانه ای برای وی در اورشلیم داده شده است. آنچه واقعاً گفته شده این است که کورش برای تمامی اتباع شاهنشاهی پارس حق آزادی عقیده و آزادی مذهب قائل شده است. البته در کتابهای استر و دانیال و نحما نیز مطلبی خلاف واقع به دیگر پادشاهان ایران: داریوش، خشایارشا، اردشیر نسبت داده شده است، ولی لااقل در این کتابها متن مشخصی از آن نوع که از جانب کورش نقل شده ارائه نشده است تا بیست و چند قرن بعد از آن، اکتشاف متن اصلی، جعلی بودن روایت یک کتاب آسمانی را مسجل کند.